

## تحلیل زمان روایی رمان "مملكة الغرباء" اثر الیاس خوری، براساس دیدگاه روایتی ژرارژنت

مهین حاجی‌زاده<sup>۱</sup>، دانشیار، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان  
مهناز خازیر، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

### چکیده

"الیاس خوری" به عنوان نویسنده‌ای آوانگارد و صاحب سبک پسامحفوظی شناخته می‌شود؛ رمان او "مملكة الغرباء" داستانی سیاسی-عاشقانه است که عنصر زمان روایت، در ساختار روایی این رمان، مؤلفه‌ای قابل توجه به شمار می‌رود. کامل‌ترین تئوری که در تکوین زمان روایی در حوزه روایت‌شناسی مطرح شده است، نظریه‌ی "ژرار ژنت" فرانسوی است که وی نظریه‌ی زمان در روایت خود را در سه محور نظم، تداوم و بسامد مطرح می‌سازد. این جستار با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی درصدد بررسی مؤلفه‌های زمان روایی رمان "مملكة الغرباء" براساس نظریه‌ی ژرار ژنت است تا به میزان تطبیق این مؤلفه‌ها بر ساختار زمان روایی رمان دست یابد و هدف نویسنده از کاربست آنها را متوجه شود. بررسی زمان روایت نشان می‌دهد که روند روایت در این رمان بر اساس شکست زمان و پیش‌نگری و پس‌نگری‌های نامتناسب می‌باشد همچنین ساختار زمان روایت ساختاری مدور است که از طریق استمرار گذشته در حال و تکرار حوادث از طریق تاریخ بیان می‌شود. "الیاس خوری" با استفاده از تکنیک هنری توانسته به بیان روایت‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر بپردازد. او با استفاده از درنگ توصیفی، توصیف، اعمال نثر شاعرانه و افعال انشایی، سرعت روایت را کند می‌کند و با کارگیری حذف و تلخیص برای سرعت بخشیدن به روایت تلاش می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** زمان روایی، ژرار ژنت، الیاس خوری، مملكة الغرباء.

## مقدمه

روایت‌شناسی از علومی می‌باشد که در سال‌های اخیر، کانون توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و منتقدان ادبی در سراسر جهان بوده‌است. این علم، به تحقیق و بررسی در زمینه تحلیل روایت به‌ویژه اشکال روایت، انواع روایی، استنباط قواعد داخلی انواع ادبی و استخراج نظم حاکم بر آنها و ساختارهایشان می‌پردازد و به دنبال شناخت سبک، ساخت، و دلالت‌ها در متن روایی است (ابراهیم، ۲۰۰۵: ۷-۹). در واقع روایت، بازگویی قصه در برهه‌ای از زمان توسط راوی است. نظریه روایت از دیرباز به عنوان ابزاری برای تحلیل متون روایی مورد استفاده قرار گرفته و کسانی مانند تودوروف، لوی اشتروس، برمون و گریماس، با درآمیختن عناصر تحلیلی ساختارشناسان پیشین و بهره‌گیری از رویکردهای نوین زبان‌شناسی، شیوه خود را برای بررسی عناصر داستان و قوانین ترکیب این عناصر ارائه داده‌اند.

زمان، عنصری از عناصر اساسی رمان است که فن داستان بر آن استوار شده؛ بنابراین اگر ادبیات هنری، زمانی تلقی شود؛ داستان بیشترین اتصال را با زمان دارد (قاسم، ۱۹۸۴: ۲۶). به بیان دیگر، نقش زمان در روایت آن‌قدر پراهمیت است که به عقیده ناقدان حوزه روایت‌شناسی، روایت به عنوان فنی زمان‌مند، از وابسته‌ترین ژانرهای ادبی به عنصر زمان محسوب می‌شود؛ حتی شاید بتوان گفت که روایت عین زمان است (زکریا القاضی، ۲۰۰۹: ۱۰۴). در میان نظریه‌پردازان روایت، جامع‌ترین بحث در حوزه ناهماهنگی میان زمان داستان و زمان متن از آن «ژرار ژنت» است (ریمون کنان، ۱۳۷۸: ۶۴). او در " کتاب گفتمان روایی"، سه عامل مهم را در ساختار روایی از یکدیگر متمایز می‌کند: نقل، داستان و روایت. منظور وی از نقل، ترتیب واقعی رویدادها در متن است؛ اما داستان تسلسلی است که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتد و روایت نیز همان عمل روایت کردن است (اخوت، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۵).

در این پژوهش سعی بر آن است که ساختار زمان رمان "مملکة الغرباء" اثر رمان‌نویس لبنانی، "الباس خوری"، بر اساس نظریه‌ی روایت‌شناسانه ژنت نقد و بررسی شود و به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

- ۱- کدام یک از مؤلفه‌های نظریه ژنت در باب زمان روایی، قابل تطبیق بر این رمان است؟
- ۲- نویسنده برای کاربری عنصر زمان در داستان چه تکنیک‌هایی را به کار گرفته است؟
- ۳- نویسنده با کاربری این مؤلفه‌ها در رمانش چه هدفی را دنبال می‌کند؟

### پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های چندی در زمینه روایت‌شناسی و تحلیل زمان روایی انجام پذیرفته که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. در حوزه ادبیات عربی؛ پژوهشی تحت عنوان «بررسی مولفه‌های نظم و تداوم و بسامد در رمان "ذاکرة الجسد" اثر "احلام مستغانمي"» است که توسط علی اصغر حبیبی به نگارش در آمده و در مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۰: ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. نگارنده در این پژوهش، به بررسی مولفه‌های زمان پرداخته و به این نتیجه رسیده که رمان شامل دو روایت، یکی در زمان گذشته و دیگری در زمان حال است و مستغانمی در استفاده مناسب از کارکردهای روایی زمان به خوبی عمل کرده و توانسته به صورتی ماهرانه بستر مناسبی را برای نزدیک شدن خواننده به لایه‌های پنهانی ذهنیت شخصیت اصلی فراهم آورد. حسن گودرزی لمراسکی و علی باباپور در مقاله «بررسی رابطه زمان و جذابیت در روایت "الافق وراء البوابة" از غسان کنفانی» منتشر شده در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۵: ۱۳۹۱ به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده با استفاده مناسب از تمامی انواع زمان و چیدن کنش‌های روایت، یکی از بهترین پیرنگ‌ها را بر اساس بازی با مؤلفه‌های زمان در روایتش، مطرح کرده و آن را برای خواننده جذاب نموده است. پژوهشی نیز تحت عنوان «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین» توسط فرامرز میرزایی و مریم مرادی به رشته تحریر درآمده و در کاوشنامه ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۲: ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. نگارندگان در این پژوهش، به بررسی مؤلفه‌های مختلف زمان روایی و آرایش‌های زمانی در دو رمان "رجال الشمس" و "ما تبقي لکم" پرداخته‌اند.

با وجود پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی در زمینه آثار "الیاس خوری" خصوصاً تحلیل عنصر زمان بر اساس نظریه ژرار ژنت صورت نگرفته؛ از این رو، جستار حاضر به بررسی این موضوع اختصاص یافته است.

### معرفی داستان

"مملکه الغرباء" عنوانی است که "الیاس خوری" برای رمان خود برگزیده، او در این رمان رابطه آدمی و جامعه را محور اندیشه خود قرار می‌دهد. این رمان شکل تنهایی و انزوای فلسطینیانی که غربت و غربت زدگی تقدیر آنهاست را به تصویر می‌کشد. انسانی سرگردان و آشفته از اتفاقات تلخ در پی پیدا کردن هویت از دست رفته در ویرانه‌های باز مانده از جنگ است و عنوان رمان تا حدی این مفهوم را برای خواننده مبرهن می‌سازد. این رمان دنیای پر آشوب و اضطراب نسلی را به نمایش می‌گذارد که ناخواسته در گرداب جنگ و سیاست‌های ناشی از آن فرو افتاده و امروز نیز شاهد دستاوردهای این جبر ناخواسته است. بی‌شک این رمان نمادی از یک چرخه سیاسی و اتفاقات جنگ است. تعدادی از شخصیت‌های داستانی همچون "وداد چرکسی"، "فیصل" و "علی ابوطوق"، فلسطینیانی هستند که تحت تأثیر جنگ قرار گرفتند. وقایعی که در این رمان رخ می‌دهد در راستای حوادث و تجربیات شخصی نویسنده است و از واقعیتی به نام کشتار «صبرا» و «شاتیلا» پرده بر می‌دارد. مسائل دیگری همچون مسئله هویت، عشق و سایر ماجراهای فرعی دیگر را مطرح می‌سازد که اغلب مجسم‌کننده و مؤثرند و در بافت و ساختار رمان به هم متصل شده‌اند.

### زمان در روایت

میان زمان و روایت، رابطه‌ای دوسویه حاکم است؛ بدین معنا که زمان از روایت و روایت از زمان به وجود می‌آید؛ به همین جهت، زمان مهم‌ترین عامل تشکیل دهنده روایت به شمار می‌رود (صاعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۴). هر روایت در فاصله آغاز و پایان دو زمان دارد: زمان چیزهایی که بیان می‌شود و زمان بیان کردن، یعنی زمان دال و زمان مدلول. (احمدی،

۲۷۳:۱۳۹۲) برای مثال "الیاس خوری" در رمان "مملکه الغرباء" با مکانیزم‌هایی همچون تسریع زمان، تاریخ چند دهه را در حجمی محدود به خواننده عرضه می‌کند. در اینجا زمان دال، تاریخ چند دهه لبنان است و زمان مدلول زمانی است که لابه لای صفحات رمان محدود شده است. در رمان به طور مستقیم به زمان دال اشاره می‌شود و فحوا و مضمون رمان، آشکارا به فجایع فلسطینی‌ها اشاره می‌کند. آنچه در بحث زمان اهمیت دارد، زمان مدلول یعنی نحوه ارائه زمان دال در فضای محدود روایت است که با شیوه روایت رمان در هم تنیده و تنگاتنگ می‌باشد.

روایت رمان "مملکه الغرباء"، از سال ۱۹۹۱م یعنی اواخر این قرن آغاز می‌شود و راوی به زمان گذشته یعنی زمان اولیه تاریخ و زمان حضرت مسیح بازمی‌گردد. ساختار زمان رمان به صورت مدور می‌باشد که در آن، پایان داستان با آغاز آن منطبق است و از طریق استمرار گذشته در حال و تکرار حوادث از طریق تاریخ، بیان می‌شود (القصرای، ۲۰۰۴: ۷۷) و آغاز و پایان رمان با هم ارتباط دارند. حکایت رمان او تودرتو است و با این تودرتویی ناگزیر همه چیز در هم پیچیده می‌شود. همه چیز در چهره‌های منکسر و آینه‌های متعدد تکه تکه شده، بازنمایی می‌شود و این شکستگی به موازات جنگ و خرابی، همه مدلول‌ها را به سوی جنگ و پرسش از چرایی جنگ به پیش می‌برد تا به طور طبیعی زمان هم دستخوش این شکستگی شود. سال‌های ۱۹۶۲، ۱۹۸۸، ۱۹۶۶، ۱۹۷۶، ۱۹۸۶م، تاریخ فجایعی می‌باشد که بر مردم گذشته است؛ فجایعی که بر مرجع بیرونی و مشخصی همچون جنگ داخلی لبنان و مسئله فلسطینی‌ها در لبنان اشاره دارد. سال‌هایی که در رمان ذکر شده است:

۶ نقد ادب معاصر عربی

رخدادها	صفحاتی که سال در آن ذکر شده است	سال
آوردن وداد به همراه تعدادی از دختران، جهت فروش در بازارهای بیروت	۲۷	۱۹۲۰
فرار جرجی راهب از صومعه و زندگی در یکی از محلات قدس	۶۷	۱۹۴۰
یافتن جسد جرجی راهب	۶۴	۱۹۴۶
فاجعه‌ی فلسطین	۱۵	۱۹۴۸
جنگ داخلی لبنان، رفتن ودیع السخن به اسرائیل	۳۰، ۱۰۸، ۳۰	۱۹۵۸
رفتن ودیع السخن به فلسطین	۱۰۷	۱۹۵۹
قتل کمال ناصر شاعر فلسطینی در بیروت	۶۶	۱۹۷۲
جنگ داخلی لبنان	۱۱۰	۱۹۷۵
۹ ایار و فرار وداد از بیمارستان و مرگ او، ورود کتابی‌ها به خانه‌ی نبیله و کشته شدن خانواده‌ی او	۱۱۵، ۹۴	۱۹۷۶
اولین باری که راوی با اسرائیلی‌ها روبه رو می‌شود	۲۷	۱۹۸۱
حمله‌ی اسرائیل به فلسطین، کشتار صبرا و شاتیلا، تبدیل مرکز تحقیقات فلسطین به مقبره، مرگ علی ابو طوق، ۱۶ ایلول کشته شدن خانواده‌ی فیصل	۳۴، ۳۲، ۱۶، ۳۲، ۱۶، ۱۰۵	۱۹۸۲
۶ شباط بازگشت علی ابو طوق به بیروت	۱۲۲	۱۹۸۴
حصاربندها اردوگاه شاتیلا	۱۷	۱۹۸۵
حصاربندها اردوگاه فلسطین و قتل نبیله السلباق	۱۱۶، ۱۱۶	۱۹۸۶
۱۴ آذار اولین روزی که حصاربندها اردوگاه تمام شد، کشته شدن علی ابو طوق، کشته شدن فیصل	۱۰۲، ۸۹، ۸۹	۱۹۸۷
رویارویی راوی با سلمان رشدی در لندن، جستجو برای یافتن دبیرستان راعی صالح، تبدیل شدن نیروهای کتابی به نیروهای لبنانی	۱۱۰، ۹۶	۱۹۸۸

به نظر می‌رسد که نویسندهٔ رمان خود را در چارچوب یک ساختار زمانی نگنجانیده و همواره قصه‌ای در درون قصه‌ای دیگر وارد می‌شود، به گونه‌ای که داستان مرکزی در تکوین و تشکیل زمانش، قصه‌های فرعی را نیز در بر می‌گیرد. "الیاس خوری" این تکنیک را نیز در رمان خود به کار برده و در قالب پیرنگ مرکب در مرحلهٔ تکوین داستان اصلی، که بازگویی خاطرات خود با مریم است، داستان‌های دیگری را که در آغاز به نظر می‌رسد داستانی فرعی باشند، به کار می‌بندد؛ اما با روند روایت، این داستان‌ها به عنوان حکایت اصلی نمایان می‌شوند. و بالتبع از زمان حکایت این داستان‌ها نیز برای پیشبرد زمان اصلی مدد می‌جوید. دیگر نکتهٔ حائز اهمیت این است که جهان بیرونی به رغم تکرار خود و هم زمانی با برهه‌های تاریخی دیگر همچنان زنده و تراژیک در رمان حضور دارد.

### تحلیل رمان بر اساس زمان روایی ژرار ژنت

بنابر تحلیل ساختارگرایان، به ویژه «ژرار ژنت» هر متن روایی، دو زمان دارد: ۱. زمان داستان ۲. زمان متن. زمان داستان رابطه‌ای گاه‌شمارانه میان حوادث داستان است؛ بدین گونه که در اصل، رخ داده و زمان متن یا روایت، چگونگی جایگزین کردن این حوادث در متن است (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۸). زمان روایت، به شکلی نامرئی میان سه دوره زمانی گذشته، حال و آینده در حرکت است (مرتاض، ۱۹۹۸: ۲۰۲). در ادبیات مدرن، این توالی و نظم زمانی کمتر مورد توجه واقع می‌شود. نویسنده با کارکرد گونه‌های پیچیده زمان که سیر خطی داستان در آن نادیده گرفته شده و گذشته، حال و آینده را به هم می‌ریزد، به خلق آثار زمان پریشی می‌پردازد که زمان وقوع رخدادها با زمانی که در متن به آنها اختصاص داده شده، برابری نمی‌کند. در این میان رمان "مملکه الغرباء" به واسطه پردازش و ارائه رویدادها در قالب خاطرات راوی، از جمله آثار برجسته‌ای است که نویسنده در آن سیر خطی و طبیعی زمان را شکسته و با گذشته‌نگری و آینده‌نگری‌های پی در پی شکاف عمیقی را در روایت خود ایجاد کرده است. ژرار ژنت در زمینه زمان روایی سه نوع رابطه را بین زمان متن و زمان داستان مطرح نموده: نظم، تداوم، بسامد.

### نظم

نظم، ترتیب بیان روایت است که توالی زمانی رویدادها را مورد توجه قرار می‌دهد. به بیان دیگر عبارت است از رابطه توالی رویدادها در داستان و ترتیب‌شان در روایت. در صورتی که این رابطه و ترتیب مورد توجه قرار نگیرد، نظم غیرتقویمی یا زمان پریشی به شمار می‌آید (زیتونی، ۲۰۰۲: ۵۰). ساختار نظم روایی رمان "مملکه الغرباء"، با انحراف از نظم و توالی منطقی وقوع رخدادها شکل گرفته و بر اساس زمان پریشی به مخاطب ارائه می‌شود. روایت‌پردازی این رمان به صورت گذشته‌نگری‌های نامنظم می‌باشد که از مهم‌ترین مشخصه‌های زمان پریشی در این روایت است. البته گاهی به صورت آینده‌نگری نیز ارائه می‌شود که این نوع روایت سبب خروج از نظم عادی و سیر خطی رخدادها از سوی نویسنده است. این گسست‌های زمانی که از سوی نویسنده ارائه می‌شوند، نشانی

از دنیای آشفته راوی و بالتبع آن ذهن مضطرب نویسنده است. نویسنده با گذشته نگری‌های مداوم در پی آن است تا ذهن مخاطب را به زندگی آرام و بی دغدغه "وداد" ببرد و نشان دهد که در طول جنگ بصورت ناخواسته اثرات نامطلوبی بر زندگی و حتی ذهن و روان شخصیت‌ها وارد شده است؛ بطوریکه حتی نمی‌تواند آرزوی رهایی از وضعیت موجود را داشته باشند و ناچارند به فراموشی و حتی مرگ تن دهند.

رمان با جمله «قلْتُ لها إِنِّي أَشْمُ رائحة الذكريات» (خوری، ۱۹۹۳: ۱) آغاز می‌شود، این جمله نشان می‌دهد که نویسنده به دنبال بهانه‌ای برای گریزهای مداوم او از زمان و گریز از واقعیت است و این امر گسترش دامنه تخیل روانی و پیچیدگی هر چه بیشتر روایت‌های این رمان را در پی دارد. آنچه این رمان را از لحاظ عنصر زمانی متمایز می‌سازد تداخل درهم تنیده دو زمان حال و گذشته است که در بیان خاطرات راوی نمایان می‌گردد. جهت آگاهی هر چه بیشتر از نحوه‌ی ارائه‌ی زمان‌پریشی در این رمان به شواهدی از رمان اشاره می‌شود.

زمان‌پریشی طبق دیدگاه ژنت به دو دسته تقسیم می‌شود:

### گذشته‌نگری

رویدادی در داستان زودتر رخ دهد؛ اما در متن دیرتر بیان شود. یعنی نویسنده‌ای در رمان خود، از سیر خطی داستان دور می‌شود و به عقب باز می‌گردد، تا حوادثی که در گذشته اتفاق افتاده است را به یاد آورد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۵). بر اساس دیدگاه ژنت گذشته‌نگری دارای سه نوع است:

**الف) گذشته‌نگری بیرونی:** در این نوع گذشته‌نگری روایت به قبل از شروع داستان برمی‌گردد. بازگشت زمانی بیرونی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که پیش از آغاز خط اصلی داستان اتفاق افتاده است (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۵). نویسنده در چند سطر به نحوه دیدار خود با مریم و چگونگی آشنایی با یکدیگر در آن شب بخصوص سخن می‌گوید: "التقيْتُ بها، كان ليلاً وكانت بيروت. التقينا على شرفةٍ مُعلّقةٍ فوقَ البحرِ. كنت عائداً من غور الأردن، رائحتي مبلّلةٌ بالتَّعب، وعلى رأسي غبارٌ من أرض فلسطين. وكانت هناك." (خوری، ۱۹۹۳:



۲) نویسنده در صفحه اول به این شب و نحوه آشنایی اشاره نکرده و تنها از گفتگوش با مریم، توصیف او و اینکه در کنار ساحل با هم قدم می‌زنند، سخن می‌گوید. نویسنده بعد از معرفی مریم و اشاره به مکان گفتگوشان، به نحوه آشنایی با او اشاره می‌کند؛ این آشنایی به نقطه آغاز رمان بر نمی‌گردد، بلکه به قبل از آن مربوط می‌شود. به همین دلیل می‌توان به گذشته‌نگری نویسنده پی برد.

نمونه دیگر از گذشته‌نگری بیرونی هنگامی است که زمان حال رمان به سال ۱۹۲۰م، زمانی که "وداد چرکسی" به لبنان می‌آید، اشاره می‌کند. زمان این گذشته‌نگری نسبت به زمان متن که مربوط به سال ۱۹۹۱م است، بسیار طولانی و به قبل از زمان شروع رمان بر می‌گردد: "إِهَا (شركسيّة، انظر)، قالت مریم. كانت الدّمیة شركسيّة، هكذا كان النَّاسُ يرونَ الشَّرکسيّات، شقراوات الشَّعرِ بأجسادٍ بيضاء تميلُ إلى اللَّونِ الوردی... كان ذلك سنة ۱۹۲۰، سنة إعلانِ دولةِ لبنان الكبير" (خوری، ۱۹۹۳: ۲۴) نویسنده زمانی که با شخصیت مریم در حال گفتگو و قدم زدن و ابراز احساسات عاشقانه است، به ناگاه به سال ۱۹۲۰م رجوع می‌کند و مریم و زمان حال را به وداد و سال ۱۹۲۰م پیوند می‌دهد.

"الیاس خوری" به یک بار استفاده از این شیوه در رمان خود اکتفا نمی‌کند و پیوسته این شیوه را به کار می‌برد. از موارد دیگر می‌توان به کشته‌شدن شاعر فلسطینی "کمال ناصر" در سال ۱۹۷۲ اشاره کرد: "وهي مرمیةٌ علی الخطِ الأخضرِ الذي كان يفصلُ بیروت عن بیروت وكأتمها مصلوبةٌ، مثل کمال ناصر، الشاعر الفلسطيني الذي قتلوه في بيته في بیروت عام ۱۹۷۲، وصلبوه علی الأرض، وأفرغوا الرِّصاصَ في فمه" (همان: ۶۶) با توجه به اینکه زمان داستان مربوط به سال ۱۹۹۳ است می‌توان به این نتیجه رسید که نویسنده با استفاده از تکنیک "فلش بک" زمان داستان را بیست سال به عقب بر می‌گرداند و سبب ابهام خواننده می‌شود.

ب) گذشته‌نگری درونی: بیان رخدادی است که به لحاظ تاریخی بعد از حادثه اصلی اتفاق افتاده و به زمانی قبل‌تر در داستان بازمی‌گردد که در درون داستان اصلی قرار دارد.

در جای جای رمان، نویسنده برای افزایش ابهام و پیچیدگی روایتش، برانگیختن حس کنجکاوی در خواننده و در نهایت جذابیت هر چه بیشتر روایتش رخدادهای و احساسات شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان را دوباره به تصویر می‌کشد. او بعد از روایت نحوه کشته‌شدن "علی ابوطوق"، به معرفی وی و نحوه آشنایی باهم می‌پردازد. نویسنده با بکارگیری تکنیک گذشته‌نگری درونی سعی دارد جنبه دیگری از شخصیت "علی ابوطوق" را برای خواننده نمایان کند؛ گویا هنوز مرگ علی اتفاق نیافتاده است: "كَانَ عَلِيٌّ أَبُو طَوْقٍ صَدِيقِي. سَنَوْتُ الْحَرْبَ الْأَهْلِيَّةَ فَضَيَّنَاهَا مَعًا، فِي الْخَنَادِقِ وَالْبَرْدِ وَالْمَوْتِ وَتَحْتَ مَطَرِ الْقَذَائِفِ. ثُمَّ افْتَرَقْتُ خُطَانًا،.." (خوری، ۱۹۹۳: ۱۰۲).

نویسنده در جای دیگر از زبان راوی بار دیگر به ابتدای رمان بر می‌گردد: "أَمَا نَحْنُ فَنُرَوِّي حِكَايَاتَهُمْ. فَلَأُحَدِّدَ. أَنَا أَتَكَلَّمُ عَنْ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ اسْمُهَا مَرْيَمُ. هَذِهِ الْمَرْأَةُ الَّتِي أَخَذْتَنِي إِلَى خَطُوطِ التَّمَّاسِ فِي بَيْرُوتَ، حَيْثُ شَاهَدْتُ كُلَّ ذَلِكَ الْخَرْابِ الَّذِي صَنَعْنَاهُ، ثُمَّ صَعِدْتُ وَإِيَّاهَا إِلَى مَطْعَمٍ مُهَدَّمٍ كَانَ اسْمُهُ (لُوكُولُوسَ)، يَقَعُ فِي الطَّابِقِ الْأَخِيرِ مِنْ بِنَايَةٍ عَالِيَةٍ تَوَاجَهُ الْبَحْرُ" (همان: ۱۴). خوری بعد از اینکه تا حدی حکایت فرعی و ماجرای علی را تعریف کرد، مجدداً به حکایت اصلی اشاره می‌کند و با استفاده از تکنیک تکرار صحنه، رفتن به رستوران "لُوكُولُوسَ" را دوباره بازگو می‌کند و به نقطه آغاز رمان باز می‌گردد. به نظر می‌رسد که در این رمان گذشته‌نگری بیرونی نسبت به گذشته‌نگری درونی از بسامد بیشتری برخوردار است. اغلب، گذشته‌نگری درونی رمان دارای وسعت زمانی کوتاهی است و حجم زمانی اندکی از گذشته به آن اختصاص یافته است. نویسنده هراندازه گذشته‌نگری را در یک متن روایی به کار ببرد به همان اندازه باعث گستردگی فن رمان می‌شود. او از طریق برش‌های گاه به گاه به گذشته، تعادل زمانی داستان را بر هم می‌زند و ساختار زمان را پیچیده‌تر می‌کند.

### آینده‌نگری

یعنی رخدادی که بعداً به وقوع می‌پیوندد اما از قبل بیان شده است. در این نوع زمان‌پریشی که تحسرات شخصیت داستان طرح می‌شود، راوی زمان واقعی را شکسته و با رعایت

اصل علی و معلولی به زمان آینده برمی‌گردد (زیتوی، ۲۰۰۲: ۱۵). این نوع زمان‌پریشی به دو دسته تقسیم می‌شود:

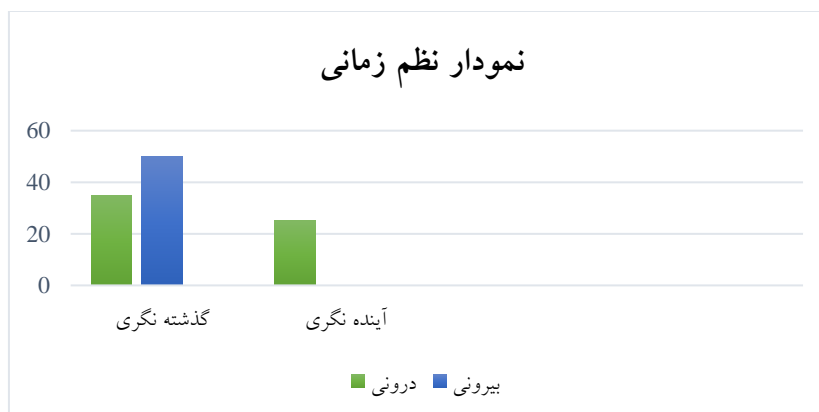
**الف) آینده‌نگری درونی:** این نوع آینده‌نگری چون گذشته‌نگری بیرونی، زمانی است که در چارچوب اصلی داستان حوادث و اتفاقات زودتر اتفاق می‌افتد (جینیت، ۱۹۹۷: ۷۷). گاهی نویسنده، در میان نگارش متن رمان، در قالب رویاها و آرزوهای شخصیت‌های رمان خود، پریشی به سوی آینده رمان انجام می‌دهد تا مقدمه‌ای جهت بیان رخداد اصلی در آینده باشد: "قالت لي إنَّها كانت تعلمُ أنَّ الفتى سوفَ ينظرُ إليها، وستمتلي عيناها بالرَّغبة" (خوری، ۱۹۹۳: ۳۴) در این قسمت، نویسنده به صورت اشاره دیدار مریم و علی را یادآور می‌شود که هنوز در رمان اتفاق نیفتاده. نمونه دیگر زمان‌پریشی، آینده‌نگری مربوط به شخصیت "وداد" است: "فُودادُ الشَّرَكْسِيَّةُ التي ماتت مُنذُ عَشْرَ سنوات تشبه هذه الدُّمِيَّة المَكسُورَةَ التي أراها الآن على شرفَةِ مَكْتَبِ القوميسيون لصاحبه جورج نَفَاع" (همان: ۱۶). این مثال بیانگر آینده‌نگری درونی است و کاربرد این نوع آینده‌نگری در داخل حکایت فرعی رمان است. نویسنده به صورت آینده‌نگری تمهیدی، شخصیت "وداد" را به صحنه داستان وارد می‌کند؛ به این صورت که ابتدا او را به عروسک "چرکسی" تشبیه می‌کند و سپس از خود شخصیت "وداد" سخن می‌گوید. «مقصود از آینده‌نگری تمهیدی آن است که آینده-نگری در رخدادها و اشارات اولیه‌ای آشکار می‌شود که رمان‌نویس به منظور آماده‌سازی برای حادثه‌ای که در آینده در روایت رخ می‌دهد، از آن پرده برمی‌دارد» (القصرای، ۲۰۰۴: ۲۱۷).

نویسنده در قسمتی دیگر درباره شخصیت "وداد" می‌گوید: "ودادُ الشَّرَكْسِيَّةُ البِيضاء، لم تكن تعرف، وهي تأتي بعد رحلة التيه والدَّل الطويلة لتستقرَّ في بيروت، بأَها سوف تنتهي في حقل الموت هنا، وستحوَّلُ إلى الأرض التي تفرشها هذه الحكاية لتخبِرَ حكايات عن هذا العالم الغريب الذي لم تُعَيِّرْهُ" (خوری، ۱۹۹۳: ۱۵) نویسنده به واسطه تکنیک آینده‌نگر آشکارسازی، به خریداری شدن "وداد" توسط "اسکندر نفاع"، ازدواج با او و مرگ "وداد" که جزء حکایت فرعی داستان است، اشاره می‌کند درحالی‌که قبل از پایان یافتن حکایت "وداد" سرنوشت

او به وقوع می‌پیوندد. مقصود از شیوه آینده‌نگری آشکارسازی این است که «رمان‌نویس به صورت آشکار حوادثی را که روایت در زمانی غیر از زمان حال داستان به آن می‌رسد، بیان می‌کند و نوعی زمینه‌سازی است که به طور حتم اتفاق می‌افتد» (القصرای، ۲۰۰۴: ۲۱۸).

از موارد دیگر می‌توان به آینده‌نگری شخصیت "فیصل" اشاره داشت؛ نویسنده با بیان رؤیای "فیصل" درباره آینده خود، به بیان اتفاقاتی که در زمان آینده رخ می‌دهد، می‌پردازد: «قال فیصل: زِيّ ما بيحكوا لنا أهالينا كيف نرحوا من فلسطين بالثمان وأربعين. تماما، شفت أنه إحناء، أهالي المخيم، راکبين شاحنات وحاملين أغراضنا، بسّ قال راجعين على فلسطين....» (خوری، ۱۹۹۳: ۲۹). تلاش خواننده با دنبال کردن رمان با هدف رسیدن به زمان واقعی که این رویاها در آن به واقعیت تبدیل شود و تحقق یابد، بی‌نتیجه می‌ماند؛ بنابراین می‌توان آن را یک آینده‌نگری غیر محقق دانست؛ بدین معنا که در حقیقت، آنچه "فیصل" توقع دارد در آینده روی دهد، با توجه به اتفاقی که برای او اتفاق می‌افتد، به واقعیت بدل نمی‌شود.

ب) آینده‌نگری بیرونی: در این نوع آینده‌نگری، حوادث و اتفاقات از لحاظ زمانی به خارج از چارچوب اصلی داستان اشاره دارد؛ به بیان دیگر حوادثی در رمان مطرح می‌شود که مرجع آن‌ها خارج از رمان است که در این رمان کاربرد ندارد.



## تداوم/ دیرش

تداوم عبارت است از تناسب حجم متن اختصاص یافته به روایت رخدادها با مقدار زمانی که آن مقدار را در برمی‌گیرد (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۱۶) ژنت سرعت ثابت را به عنوان معیار اندازه‌گیری تداوم پیشنهاد می‌دهد. در واقع ساخت و ساز زمان روایت را راوی تعیین می‌کند؛ بدین معنا که نویسنده می‌تواند برای مدت زمان کوتاهی که داستان در آن فاصله زمانی مملوء از حوادث است، چندین صفحه از متن را اختصاص دهد. اما اگر مدت زمان طولانی در داستان، خالی از حوادث باشد، می‌تواند آن‌ها را از متن حذف کند. تداوم رابطه بین مدت زمان رخدادها در داستان بر مبنای دقیقه، ساعت، ماه یا سال و مقدار یا حجم اختصاص داده شده از متن برای آن بر مبنای خط و صفحه بررسی می‌شود. (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۰) ژنت تداوم را به معنای نسبت بین زمان متن و حجم متن به کار می‌برد و از آن در تعیین شتاب داستان استفاده می‌کند (تولان، ۱۳۸۳: ۶۱) او تداوم را به انواع مختلفی تقسیم می‌کند که عبارتند از:

**الف) حذف:** در حذف زمان، متن متوقف و زمان داستان به دلیل تغییر سرعت روایت در گذر است. (زیتویی، ۲۰۰۲: ۷۴) چون روایت کل روز و حوادث آن به صورت متوالی برای راوی ممکن نیست بنابراین آنچه که لازم است را بیان و آنچه را لازم نیست حذف می‌کند؛ از این رو باعث شتاب مثبت زمان داستان می‌شود. از نظر ژنت اختصاص یک متن کوتاه یا عبارتی نظیر «بعد از سال‌ها» برای نشان دادن مدت طولانی از یک روایت، شتاب مثبت نام دارد؛ در شتاب مثبت، قسمتی از روایت حذف می‌شود که توالی زمانی نام دارد؛ اما توالی منطقی ندارد.

راوی داستان "مملكة الغرباء" وقتی درباره ازدواج "اسکندر نفاع" سخن می‌گوید، تکنیک حذف را به کار می‌برد: «فلقد تزوّج بوداد الشَّرکسیّة وهو في الخمسين، وکانت هي في الرَّابعة عشرة. وبعدَ زواجه بثلاث سنوَاتِ بدأ يمرضُ..» (خوری، ۱۹۹۳: ۳۴) راوی با استفاده از عبارت «بعد زواجه بثلاث سنوَاتِ» و بیان مریضی "اسکندر نفاع"، سه سال بعد از ازدواجشان، به صورت علنی و آشکار ماجراهای سه سال اول ازدواج "وداد" و "اسکندر نفاع" را حذف کرده است. "خوری" در بندی دیگر از رمان با استفاده از عبارت «مرّت

الأيام» از حذف برای پیشبرد روایت و ایجاد شتاب مثبت استفاده کرده است: «وجورج ينظر إليها ويخاف أن يسأل ... ومَرَّت الأيام. لم يسأل جورج والده شيئاً عنها. مرة واحدة سأل عن الذكريات» (همان: ۳۹) نویسنده برای آنکه بتواند کیفیت زندگی "وداد" را با "اسکندر نفاع" نشان دهد و به این موضوع اشاره کند که زندگی با او منجر به نابودی وداد شده، از این روش استفاده می‌کند. حذف قسمتی از زندگی "وداد"، عدم بازگو کردن آن برای مخاطب و فقط بیان درد و رنج و داد می‌تواند گویای بحران هویت او باشد؛ به نحوی که نویسنده از "وداد" با عنوان عروسک چرکسی یاد می‌کند.

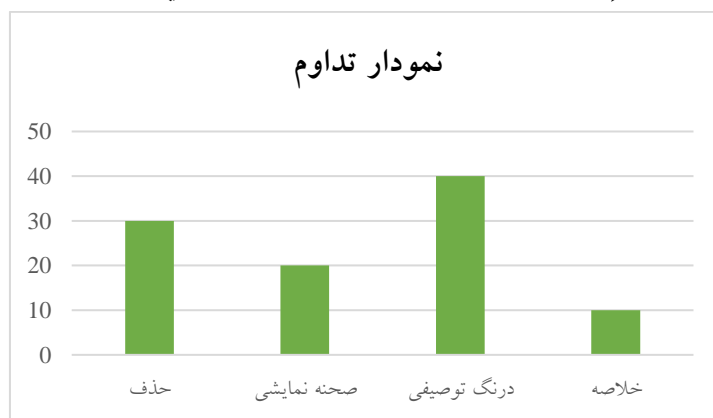
ب) **درنگ توصیفی:** در درنگ، زمان متن طولانی‌تر از زمان داستان است. هر وقت راوی در خلال داستان به توضیح یا تغییر بپردازد، زمان داستان از حرکت باز می‌ایستد (حسن القضاوي، ۲۰۰۴: ۲۴۷). در نتیجه قطعه بلندی از متن به زمان کوتاهی از داستان اختصاص می‌یابد و شتاب منفی در روایت به وجود می‌آید (مارتین، ۱۳۸۶: ۹۱). راوی با بیان توضیحات و تفسیرها در روایت ضمن ارائه آگاهی‌هایی از شخصیت‌ها و مکان‌ها به خواننده، سبب قرار گرفتن خواننده در حالت انتظار می‌شود: «كانت مريمُ تبتسمُ حينَ لا تعرفُ الأجوبةَ ثمَّ تتلعثمُ وتترددُ قبلَ أن تقولَ إنما لا تعرفُ أن تعبرَ عن فكرتها. هكذا كانت. امرأةٌ قصيرةُ الشعرِ، واسعةُ العينينِ، ظهرها ينحني قليلاً إلى الأمام، تدنُّدُنُ لحناً غريباً لم تقل لي مرةً من أين جاءت به» (خوري، ۱۹۹۳: ۱) نویسنده برای ایجاد ذهنیت نسبت به شخصیت "مریم" (همان وداد) و تجسم او برای خواننده، به توصیف و ترسیم او می‌پردازد. "خوري" برای تجسم غربت "وداد" (مریم) که برگرفته از غربت مسیح (ع) است، از درنگ توصیفی استفاده می‌کند تا آینه شخصیت‌های جامعه‌اش باشد که از انواع متفاوتی از غربت رنج می‌برند. او با این توصیفات متفاوت از یک شخصیت درصدد است که نشان دهد "وداد" الگوی انسان غربی است که الگوهای متفاوت دیگر را از جمله غربت سیاسی، فکری، اجباری و اختیاری به ذهن فرا می‌خواند که در شخصیت‌های متفاوت واقعی و خیالی نمود می‌یابد. "خوري" برای تحقق این امر از توصیف و تکنیک درنگ توصیفی استفاده کرده، روایت را دچار شتاب منفی می‌کند و سبب توقف زمان روایت می‌شود که نتیجه آن طولانی شدن حجم متن است.

شاعر در بعضی موارد، از عناصر شعری همچون استعاره و تشبیه بهره می‌برد. استفاده از این نوع نثر علاوه بر جذب کردن خواننده، سبب کندشدن سرعت روایت می‌شود. در مثال زیر نویسنده با درگیر کردن روایت با مسائل ادبی و غنایی، مانع از پیشبرد داستان شده؛ گویا نویسنده میان تارهای ظریف شعر و بافت محکم داستان در مانده است: «رطوبة و رصاص و رائحة ذکریات. الفرق هو القصة، قالت. الحب هو قصة الحب» (همان: ۷) در این بخش، نویسنده از حس آرامبخشی که هنگام قدم زدن با وداد دارد، سخن می‌گوید؛ انگار در بحبوحه جنگ و هویت از دست رفته مردمان سرزمینش تنها احساس این خاطره است که دورن آشفته او را آرام می‌کند.

استفاده از افعال پرسشی و انشایی می‌تواند به دلیل ایجاد وقفه در پیشبرد روایت، سبب درنگ توصیفی در رمان شود و از سرعت روایت بکاهد. «أنا لم أكن معك»، قالت. (الحب هو قصة الحب)، قلت. (ومتی ینتھی الحب؟)، سألت. (حین تنتهی القصة)، أجبته. (ومتی تنتهی القصة؟) (حین یموت الراوی) (ومتی یموت الراوی؟) (هنا یجب تغیر السؤال، یجب أن تسأل: من قتل الراوی؟) (ومن قتل الراوی؟)، سألت. (لا أعرف). (همان: ۱۲) کاربرد جملات پرسشی که کمکی به پیشرفت روایت نمی‌کند و با موضوع اصلی ارتباطی ندارد، نه تنها خواننده را در حالت تعلیق و انتظار قرار می‌دهد، بلکه سبب شتاب منفی روایت نیز می‌شود.

**ج) خلاصه یا چکیده:** گاهی راوی به دلیل طولانی بودن داستان، بخشی طولانی از زمان داستان را به شکل برشی کوتاه و خلاصه ذکر می‌کند و قسمت کوتاهی از متن را به زمان بلندی از داستان اختصاص می‌دهد (حسن القصرای، ۲۰۰۹: ۲۱) که در این صورت زمان متن، کوتاه‌تر از زمان داستان خواهد بود؛ بنابراین شتاب روایت مثبت است «جاءها جورج في الصباح كعادته یحملها لها الطعام والثياب النظيفة، فنظرت إليه كالمعتوهة وكأنها لا تعرفه. سأها مرة ثانية ومرة ثانية تكلمت وكانت الكلمات غير الكلمات. لم يفهم جورج وشعر بخوف شديد، واحتار ماذا يفعل» (خوری، ۱۹۹۳: ۷۸) از دیدگاه راوی، چون "جورج" در داستان جایگاه شخصیت فرعی و راکد را دارد، جز در مواردی که به "وداد" مربوط می‌شود زندگی او را بازگو نمی‌کند و فقط به صورت خلاصه، نمایی از اتفاقات مهم را بیان می‌کند.

د) **صحنه نمایشی:** حالتی است که در آن زمان متن و زمان داستان با هم برابر هستند و حوادث بدون تصرف نویسنده در متن، روایت می‌شوند. در حرکت روایی صحنه، نمایشی شدن روایت، سبب مطابقت زمان روایت با زمان داستان می‌شود. هماهنگی میان زمان روایت و زمان متن در گفتگوی شخصیت‌های داستان نمود می‌یابد و رویدادها بدون واسطه و دخالت نویسنده و راوی به خواننده منتقل می‌شود. در داستان "مملکه الغریاء"، در مواردی که بر اساس گفتگو پیش می‌روند و زمان در سیر خطی و منطقی خود به جلو می‌رود، صحنه‌نمایشی به کار رفته و زمان با شتاب ثابت به پیش می‌رود. از نمونه‌های کاربردی صحنه نمایشی و دیالوگ، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «(إِنَّهَا وَدَادَ الْبِيضَاءُ)، قالت مريمُ. مَشِينَا بِأَجَاهِ شَارِعِ الْحَوَيْكِ. (هنا ماتَ خليلُ)، قلت لها. (أنت تنسى)، قالت، (لقد روت لي ذلك ألفَ مرّةٍ). ماذا أكتب؟ (أين الخلل؟)، سألتها. (لا شيء)، قالت» (همان: ۲۴).



### بسامد

مرحله نهایی تحلیل رابطه زمان متن و زمان داستان بسامد است. بسامد به رابطه میان تعداد دفعات تکرار یک رخداد در داستان با تعداد دفعات روایت آن رخداد در متن گفته می‌شود (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۵۲ و ریمون کنان، ۱۳۸۲: ۱۸). در واقع ارتباط میان تعداد زمان‌هایی است که یک رخداد اتفاق می‌افتد و تعداد دفعاتی که در سخن نقل می‌شود. در رمان "مملکه الغریاء"، برخی رخدادها با نشانه‌هایی که جایگزین آن‌ها شده‌اند یک یا چند بار



تکرار شده‌اند اما برخی رخدادها نیز بارها تکرار می‌شوند و راوی یک‌بار آن‌ها را بیان می‌کند. در مجموع در این داستان از هر سه شکل بسامد استفاده شده است. نویسنده، بسامد مکرر را نسبت به دو نوع دیگر بیشتر به کار برده و نسبت بسامد مفرد کمتر است. زمان متن از نظر بسامد مبتنی بر سه امکان است:

**الف) بسامد مفرد/ یا محور:** رخدادی که یک بار اتفاق می‌افتد و یک بار بیان می‌شود؛ این شکل روایت معمول‌ترین نوع بسامد است (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۹ و زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۵۲) به نحوی که در آن روایتگر، رویدادی که یک بار اتفاق افتاده است را تنها یک‌بار روایت می‌کند. همچنین ممکن است رخدادی که چندین بار اتفاق افتاده در داستان نیز چندین بار روایت شود. در رمان "مملکة الغرباء" نمونه‌های مختلفی برای بسامد مفرد وجود دارد: «کان إسکندرُ عندما ینتهي من شربِ ثلاثِ کؤوس من العرقِ. هي حصتهُ کلَّ مساءً، یبدأُ بتقبيلها وهو یصرخُ، اطلي يلي بدك، بس قولي، لم تطلب شيئاً، رفضت أن تجلبِ خادمةً إلى البيتِ، رفضت الذهبَ والماسَ وقطعةَ الأرض التي أراد أن يطويها لها. رفضت كلَّ شيءٍ وعندما طلبت منه ميرنا رفضش» (خوری، ۱۹۹۳: ۷۳) روایتگر درخواست "وداد" از "اسکندر" در مورد قبول "میرنا" برای دختر خواندگی که یک بار در داستان اتفاق افتاده را بار دیگر روایت می‌کند و این بسامدی تک‌محور است.

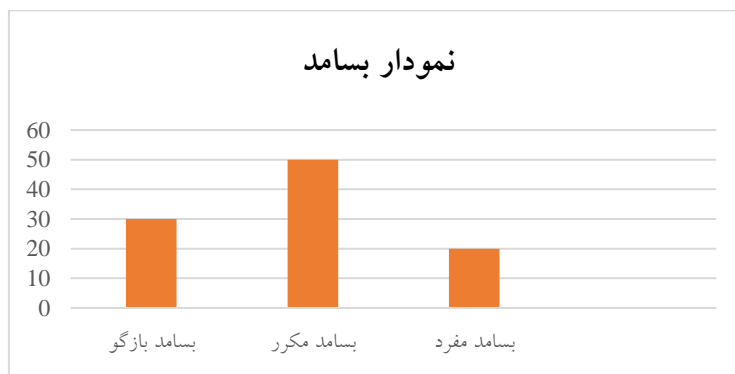
**ب) بسامد مکرر/ چند محور:** گزارش رخدادی که یک بار اتفاق می‌افتد و چندین بار بیان می‌شود (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۵۲) "الیاس خوری" در این رمان از بسامد مکرر و تکرار حوادث از زاویه دیدهای مختلف استفاده می‌کند. او با کاربرد این تکنیک سعی دارد تا هدف و دیدگاه اصلی، در واقع بن‌مایه اساسی رمان را، که مسئله‌ی غربت است برای خواننده روشن سازد. مسئله‌ی غربت در رمان او و تمام حکایاتی که او بیان می‌کند وجود دارد. او با تکرار این حکایت‌ها سعی دارد تا اهمیت موضوع را به خواننده القا کند.

نویسنده با بیان مکرر و متناوب رخدادها و حالاتی که برای خود و شخصیت‌های دیگر رخ داده است، به بسط مضمون اصلی روایت "مملکة الغرباء" می‌پردازد. از جمله موضوعات استفاده از بسامد چند محور یا مکرر در این رمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: -راوی رخداد شهادت "فیصل" را چندین مرتبه تکرار می‌کند که این می‌تواند به

دلیل تأثیر عمیق این حادثه بر نویسنده و تأکید هدف‌دار او باشد: "عن سامیة وأسأل عن فیصل. (مات فیصل) قالت سامیة، وهي تمسكُ بي من يدي لتأخذني إلى قبرِ علی أبي طوق. وفیصل الذي مات، ماذا رأى في منامه تلك الليلة من أيلول ۱۹۸۲، حينَ أصبت ونامَ بينَ جُنُثِ أمه وأخواته وأخوته؟" (خوري، ۱۹۹۳: ۸۸) در این قسمت، نویسنده با کاربست آینده‌نگری تمهیدی خبر مرگ فیصل را چندین بار بیان می‌کند.

نمونه دیگر صحنه کشته‌شدن "علی ابو طوق" است: «أو سيقفُ عليّ، عليّ لن يقفَ لأنّه مات، لكن لنفترض أنّ عليّاً لم يمّت. علي يصلح للوقوف أكثر منّي» (همان: ۱۶)، «رأيتَه يمشی وسط الشّارع، وكان يشيرُ إليّ بأن أتبعه. أردت أن أتبعه لكنني بقيت جامدةً في مكاني، وسمعتُ صوت الانفجار. رأيتُ مريمَ الفتى يموتُ حين انفجر به لغمٌ وسط الشّارع. لم تقترّب منه لأنّها خافت من أشلائه التي انتشرت على الحيطان» (همان: ۱۹)؛ در این قطعه نیز راوی چگونگی مرگ علی را در چندین قسمت از رمان آورده که این تکرار سبب ناهماهنگی زمان متن شده است. با وجود اینکه این رخداد یکبار در زمان روایت اتفاق افتاده، اما در متن چندین بار تکرار شده است. تکرار رخدادی که یکبار اتفاق افتاده قطعاً سبب افزایش حجم متن می‌شود، ولی به نویسنده نیز کمک می‌کند تا به اهداف خود که برانگیختن احساسات خواننده و نشان دادن عمق فاجعه است، دست یابد. نمونه‌های این نوع بسامد در داستان فراوان است.

**ج) بسامد بازگو/ تکرار شونده:** رخدادی که بارها تکرار شده و اتفاق افتاده و یک بار روایت می‌شود (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۵۱). در این تکنیک، نویسنده با استفاده از عبارات یا حذف قسمتی از متن، بسامد بازگو را در رمان خود به کار می‌گیرد: «وكان إسكندرُ وزوجتُهُ الجديدةُ يذهبانِ صباحَ كلِّ أحدٍ إلى الكنيسة» (خوري، ۱۹۹۳: ۳۷)، «عادَ إسكندرُ إلى بيته بعد أسبوعين، وصارَ جورجُ يزورُ والده كلَّ يومٍ. وفي كلِّ يومٍ كانَ يراها تمشي بصمتٍ وكأَنَّها لا تمشي. يسمعُ حَشْحَشَةً ثيابها ولا يسمعُ وقعَ قدميها أو صوتَ تنفُّسها» (همان: ۳۸). راوی، راه رفتن "وداد" در سکوت و صدای خش خش پیراهنش را یکبار مطرح کرده، درحالی که روال داستان نشان می‌دهد که "جورج" چندین بار به ملاقات "وداد" رفته و این صحنه تکرار شده ولی روایتگر فقط یک بار آن را در رمان خود مطرح ساخته است.



در ساختار دایره‌ای رمان "مملكة الغرباء" بسامد مکرر، نسبت به دو نوع بسامد دیگر، از کاربرد بیشتری برخوردار است.

### نتیجه‌گیری

"الیاس خوری" از زمان، به عنوان ابزاری برای شکستن توالی خطی و مستقیم بهره برده است. به نظر می‌رسد نظریه زمان روایی ژنت بر ساختار زمان رمان "مملكة الغرباء" منطبق باشد.

نویسنده با ایجاد دگرگونی در نظم خطی روایت، از گذشته‌نگری‌های متعدد برای پیشبرد داستان استفاده کرده که بدین وسیله بر ابهام و پیچیدگی روایتش افزوده و در خلال آن، با گریز به زمان حال داستان، روایتش را تنوع بخشیده است. او در داستان، متناسب با موقعیت داستانی، با گسست‌های زمانی پیاپی و زمان پریشی‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر سبب ایجاد شکاف در داستان می‌شود. "خوری" در ورای کاربرد زمان پریشی، باعث رمز گشایی داستان می‌شود؛ گاه نیز با شکست زمان درصدد ایجاد تعلیق در داستان است. در این گسست‌های زمانی، زمان پریشی گذشته‌نگر نسبت به آینده‌نگری از بسامد بیشتری در داستان برخوردار است. گاهی نویسنده برای پیچیدگی بیشتر روایت‌هایش از شیوه روایت در روایت سود می‌برد که ذهن مخاطب را درگیر می‌کند. راوی با گسیختگی و عدم پیروی روایت‌ها از نظم خطی، آشفتگی‌های ذهنی خود را با درهم آمیختن زمان در روایت رخدادها به نمایش می‌گذارد.

نویسنده در درنگ توصیفی درصدد است تا خواننده را به دنیای روایت نزدیک تر و احساساتش را برانگیزد. "خوری" به تناسب متن در بخشی از داستان با استفاده از حذف و تلخیص به روایت ماجرا می پردازد. در این هنگام زمان روایت بر زمان داستان پیشی گرفته و شتاب داستان مثبت می شود. در صحنه نمایشی، راوی با استفاده از دیالوگ، علاوه بر شخصیت پردازی، باعث نمایشی شدن داستان می شود و داستان شتاب مثبتی در پیش می گیرد. البته گستره نسبتاً اندکی از زمان داستان را هم شتاب ثابت در بر می گیرد که شاخصه اصلی این شتاب ثابت، عنصر گفتگو است.

بسامد مکرر، پرکاربردترین نوع بسامد در این داستان است. ذکر مکرر حوادث و حالات شخصیت‌های داستانی از سوی نویسنده در بازنمایی بعضی از حوادث و ایجاد تعلیق در داستان مؤثر است. "خوری" از بسامد برای برانگیختن احساسات خواننده و تأکید بر اهمیت موضوع استفاده کرده و بسامد بازگو نسبت به دو نوع دیگر در این رمان از کاربرد کمتری برخوردار است.

بیشتر شخصیت‌های داستان "الیاس خوری" در غربت زندگی می‌کنند؛ چرا که آن‌ها در دوره جنگ‌های داخلی و خارجی می‌زیسته‌اند که به نوبه خود مانع دستیابی آنان به آرزوها، رؤیاها و بلندپروازی‌هایشان می‌شود؛ بنابراین ارتباط اصلی بین جهان حقیقی و جهان رؤیا را از دست می‌دهد که این خود ناشی از تناقض، تعارض و برخورد میان واقعیت (آنچنان که هست) و رؤیا (آنچنان که باید باشد) است. در اینجا شخصیت با آگاهی خود تناقض را احساس می‌کند و با پی بردن به انتزاعی و اشتباه بودن واقعیت، از آن فاصله می‌گیرد و سعی در بازگرداندن این ارتباط از دست رفته می‌نماید. "خوری" تلاش کرده تا این حالت متناقض را با زمان‌پریشی به مخاطب القا کند.

## منابع و مأخذ

- ابراهیم، عبدالله، (۲۰۰۵م)، موسوعة السرد العربیة، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- احمدی، بابک، (۱۳۷۵ش)، ساختار و تأویل متن، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد، (۱۳۷۰ش)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.

## تحليل زمان روایی رمان "مملكة الغرباء" اثر الیاس خوری، براساس دیدگاه روایتی ژرارژنت ۲۱

- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۹ش)، بوطیقای ساختارگرا، مترجم: محمد نبوی، چاپ اول، تهران: آگاه.
- تولان، مایکل جی، (۱۳۸۳ش)، درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت، مترجم: ابوالفضل حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- جینیت، جیرار، (۱۹۹۷م)، خطاب الحکایة؛ بحث فی المنهج، مترجم: محمد معتمد، عبد الجلیل الأزدي و عمر حلی، [لامکان]: المجلس الأعلى للثقافة.
- حسن القصرای، مها (۲۰۰۴م)، الزمن فی الروایة العربیة، بیروت: مؤسسة الابحاث العربیة.
- خوری، الیاس، (۱۹۹۳م)، مملكة الغرباء، الطبعة الاولي، دار الأداب: بیروت.
- ریمون کنان، شلمومیت، (۱۳۸۷ش)، مؤلفه های زمان در روایت، مترجم: ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- زکریا القاضي، عبد المنعم، (۲۰۰۹م)، بنية السردیة فی الروایة، الکویت: عین الدراسات و البحوث الإنسانیة و الإجتماعیة.
- زیتونی، لطیف، (۲۰۰۲م)، معجم المصطلحات نقد الروایة، الطبعة الاولي، لبنان: مكتبة الروایة ناشرون.
- صاعی، احمد رضا، نرگس گنجی و فرزانه حاجی قاسمی، (۱۳۹۳ش)، «مقایسه ساختار بازگشت زمانی در دو رمان دو دنیا گلی ترقی و ذاكرة الجسد احلام مستغانمی»، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال دوم، شماره دوم: صص ۹۲-۱۰۹.
- قاسم، سیزاء، (۱۹۸۴م)، بنية الروایة دراسة المقارنة فی الثلاثیة نجیب محفوظ: الهيئة المصریة العامة للكتاب.
- قاسمی پور، قدرت، (۱۳۸۷ش)، «زمان و روایت»، نشریة نقد ادبی، سال اول، شماره دوم: صص ۱۲۳-۱۴۱
- لوته، یاکوب، (۱۳۸۶ش)، مقدمه های بر روایت در ادبیات و سینما، مترجم: امید نیک فرجام، تهران: مینوی خرد.
- مارتین، والاس، (۱۳۸۶ش)، نظریه های روایت، مترجم: محمد شهباء، تهران: هرمس.
- مرتاض، عبدالمک، (۱۹۹۸م) فی النظریة الروایة، الکویت: عالم المعرفة

## تحليل الزمن السردى في رواية « مملكة الغرباء » لإلياس خوري، وفق النظرية الروائي لجيرار جينت

مهين حاجي زاده<sup>١</sup>

مهناز خازير<sup>٢</sup>

### الملخص

يعد إلياس خوري من الكتاب الطليعيين و ما بعد المحفوظين و رواية "مملكة الغرباء" هي رواية سياسية- غرامية؛ عنصرتها السردى الزمنى هو عنصر مهم فى البنية السردية لهذه الرواية. نظرية جينت الفرنسى هي أكمل نظرية حول تكوين الزمان الروائى فى مجال السرديات. يطرح جينت نظريته حول الزمن الروائى فى ثلاثة محاور و هي الترتيب و المدة و التردد. هذه الدراسة تسعى أن تدرس مكونات الزمن الروائى فى رواية مملكة الغرباء معتمدا على المنهج الوصفى- التحليلي لتحقيق مدى مطابقة هذه الملامح على بنية الزمن السردى لهذه الرواية ولتعرف غرض المؤلف من استخدامها . وتظهر دراسة السرد الزمنى أن عملية السرد فى هذه الرواية تقوم على انكسار الزمان و التنبوءات و التطلعات غير المتكافئ الى الوراء و تكشف أن بنية السرد بنية مدورة و تتم من خلال استمرار الماضى الى الحال و تكرار الحوادث عبر التاريخ. وقد استطاع إلياس خوري أن يعبر عن الروايات المتطلعة الى الوراء و المحتملة. و يخفف الكاتب من سرعة السرد مستعينا بالتأمل الوصفى و الوصف؛ مستخدما النثر الشعري و الاجراءات الانشائية و يسعى نحو تسريع السرد مستعينا بالحذف و التلخيص.

**الكلمات الرئيسية:** الزمن الروائى، جيرار جينت، إلياس خوري، مملكة الغرباء.

١- أستاذ قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازى، كرمانشاه

٢- الماجستير فى قسم اللغة العربية و آدابها، بجامعة الشهيد مدني بأذربيجان

## **Analysis of the time-based narration of the novel "Mamlakat ol-Ghuraba" by Elias Khoury according to the descriptive theory of Gerard Genet**

<sup>1</sup>Mahin Hajizadeh, Associate Professor, Azarbaijan Shahid Madani University  
Mahnaz Khazeer, MS Student, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

Received: 12-11-2018

Accepted: 01-02-2020

### **Abstract**

Elias Khoury is known as a phonetician and post-Mahfouzi writer. His novel "Mamlakat ol-Ghuraba" is a political love story whose time of narration is a significant component in its structure. The theory of Gerard Genette is considered as the most comprehensive theory about the determination of time in the field of narration. Genette demonstrates the theory of time in his story based on three basic concepts including order, persistence and frequency. Through the descriptive and analytical method, this study seeks to review the time-based narrative components of the novel "Mamlakat ol-Ghuraba" according to the Gérard Genette's theory. The study aims at achieving the degree of adaptation of these components to the structure of the novel and identifying the author's purpose in applying these components. Studying the time of narration shows that the narrative process in this novel is built upon inappropriate prediction, retrospection and breakage of time. Also, the narrative time structure is a circular structure expressed through the continuation of the past in the present and repetition of incidents by date. Elias Khoury has been able to use aesthetic techniques to declare the retrospective and prospective versions of the narrative. Using a postponed descriptive, restatement and poetic prose, the author has decelerated the pace of the story. However, he tries to speed up the expression of the narrative through elimination and summarization.

**Keywords:** Narration time, Gerard Genet, Elias Khoury, Mamlakat ol-Ghuraba.